

## کولی سرگشته !

همه شب ناله کنان همدم مرغ سحریم !  
خوش بسوزیم و ز حال دل خود بی خبریم !

مهلت عمر ابد نیست در این دیر خراب  
خسته چون کولی سرگشته همه رهگذریم !

لحظه ای چند چنان لعبتکان مست غرور  
به هوای هوسی با نفسی جلوه گریم !

فرصت بستن دل نیست که تا آمده ایم  
در تن جوی چنان آب روان در گذریم !

هر کسی را ثمری بود در این عمر دراز  
من و این عشق بلا دیده فقط بی ثمریم !

از همان روز که شد خانه دلها ویران  
همره باد به هر کوی و دری در بدریم !

نیست جز اشک متاعی که به پایت ریزم  
چه کند این دل غمد یده که بی بار و بریم !

رضا شاپوریان  
یکشنبه ۱۸ اکتبر ۱۹۹۸